

نقد شعر
کافه کتاب خواندش
راهبر مهرداد پیلهور

دوازده شعر از کتاب «بیا بهارا نمود بداریم»
شاعر خانم فریده صفرنژاد

صادق نیک‌پور

ایروان
۲۵ جون ۲۰۲۴

فهرست

۳	شعرها
۵	آمار سازه‌های کاربرستی
۱۰	آغاز سخن
۱۱	اول (زبان
۱۶	دوم (اندیشه
۱۹	سوم (خیال
۲۲	پایان سخن

شعرها

کارا کتر	سطر	واژه	پارسی	گیلیکی
۱۳۷	۱۴	۳۲	<p>واکس‌های سیاه- فریاد می‌زند نقاشی می‌کند دست را. شب‌انگهان ماه در جعبه می‌خواند جان‌ات خیابان را در آغوش می‌گیرد. تاول‌های پای‌ات بُغض اشعارم را سرخ کرد بخواب این‌جا هیچ‌کس جان‌ات را نمی‌زداید</p>	<p>داد زنه- سیا واکسان دستا نقاشی کونید. نیصفت شبان ما کارتون خوسه. تی جان خیابانا کشا گبره. تی پا جیجاک می شعران بُغضا سورخاکود بوخوس ایا هی کس تی جاناً لته زنه</p>
۱۴۲	۱۰	۳۳	<p>کتاب چرت می‌زند انسان، گم‌شده زیر جای پای دنیا. سؤال، بخواب رفت از خواب می‌جهد جواب چه کسی باید برای قله‌ی فردا قصه بگوید؟ برای خواباندن شعر یک دسته دفتر کم می‌آید چگونه نگران پادشاهی قلم نباشم؟</p>	<p>چرت زنه کیتاب آدم، آویزه دونیا باماله جیر. خاباشو سؤال دپرکه جواب. کی وا آینده لجه ره قصه بگه؟ شعر لا گادنه ره ایتا جرگه دفتر کم آیه. چطو نیگران قلم پادشاهی نتم؟</p>
۱۵۲	۱۳	۳۶	<p>بیا آن‌طور بیا که روز شب را فراری می‌دهد بهار، آبستن شود گرمای ظهرهنگام، خیس شود از آمدن‌ات غم را فراری بده از همه‌جا پرنده را سرپا نگهدار آراسته می‌شود اگر بیایی تمامی شعرهای آبی را بخوان در را باز کن ترانه منتظر است</p>	<p>بیه اوجور بیه کی روز شبا فرانه شکم اوسانه بهار. زواله- هیس‌تا به چه تی آمون قران غما جه جاجیگا به‌پا بدار پرنده‌یا نمد داره اگر بایی بخوان تمام آبی شعراناً واکون تره' ترانه تی منتظره</p>

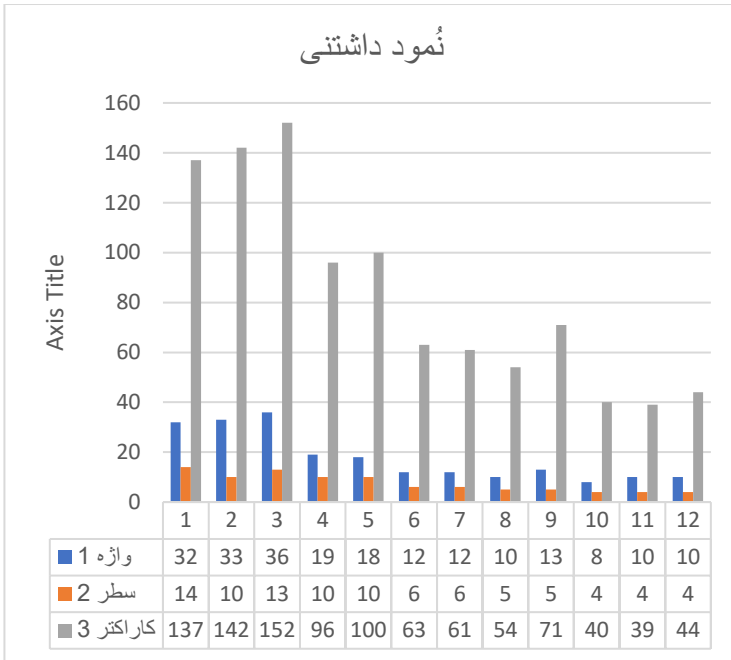
۴	۱۹	۱۰	۹۶	گوشنگی یا نیشه فراموشا کودن تشنگی یا شناسیم آروزان چن نفر چن جرگه حیوان؟ نه- آدم در سطل زیالنه وامچ زیند...!	گوشنگی را نمی‌شود فراموش کرد تشنگی را می‌شناسیم این روزها چند نفر چندین دسته حیوان؟ نه، آدم در سطل زیاله‌ها می‌چرخند...!
۵	۱۸	۱۰	۱۰۰	ابورده بهار تی وازه دار خنده خنده باورد عید شال و کولا بکود دانه، درچه ن پوشت ای نفر خو آرسویا قوردان دره	باز هم بهار شکوفه پوشید درخت خنده به بار آورد سال نو شال و کلاه کرد می‌دانم پشت درپچه‌ها یک نفر اشک‌اش را می‌بلعد.
۶	۱۲	۶	۶۳	کاکئی دریا آسماناً کاس کاسی نقاشی کونه دریا بال واکونه تام زنه کتول...	مرغ ماهی خوار آسمان دریا را سبزآبی نقاشی می‌کند دریا بال‌اش را باز می‌کند سکوئ موج...
۷	۱۲	۶	۶۱	لوجنک آبی زنه گالی خانه ن ره فردا فردا... آپارتمانان امرا، سر و اوینید	درپچه برای خانه‌های گالی پوشت داد می‌زند فردا فردا... آپارتمان‌ها سرهای ما را می‌بُرند
۸	۱۰	۵	۵۴	دار... تنها ولگ... اویر زمین باڈ اساسی ره لالایی خاندان دره	درخت... تنها برگ... گم زمین برای پی‌تایی باد لالایی می‌خواند
۹	۱۳	۵	۷۱	توشکه برژکه آزادی پولیک... اوشانان شادی با خوشانه ٹک فرائید خلق ارسو- لچک دوستید	گره زده است دکمه‌ی آزادی... جن‌ها شادی راء، سنجاق کرده‌اند به پهلوی‌شان اشک آدم‌ها- لچک بسته‌اند
۱۰	۸	۴	۴۰	فردا کولکا پوسته سال، کفتال	فردا ناگشودنی سال، پیر و عجوزه

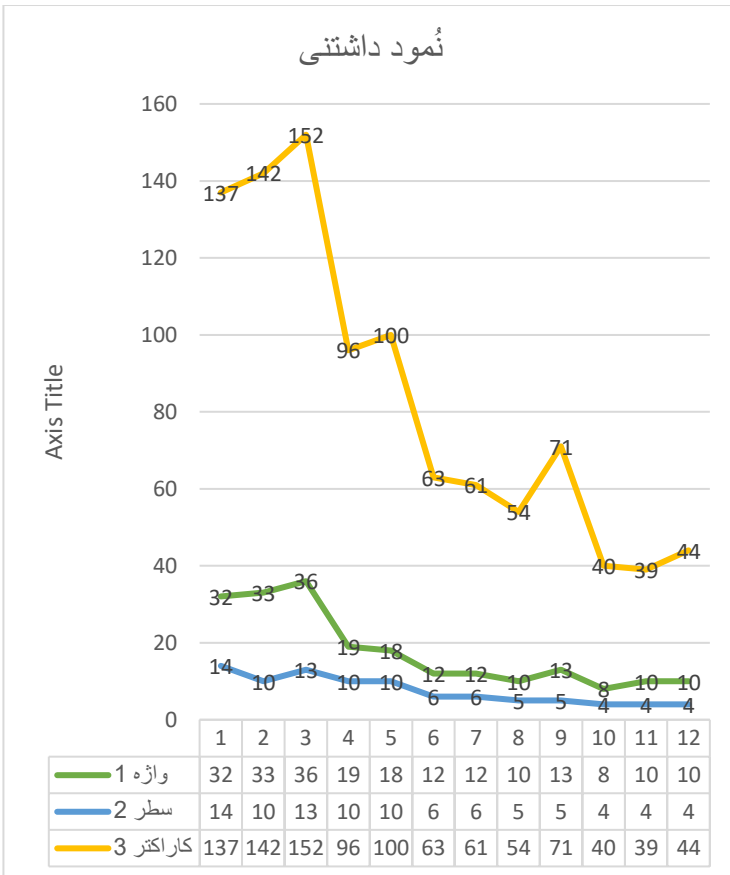
			دکمه‌ی دقیقه‌ها گم	دقیقه‌ان بولیک اوپر	
۳۹	۴	۱۰	آنو آنوی دخترک در جان گیس جنگل افتاده می رقصد درخت	کورگی- آنو آنو جنگل گیس جان دره رخاصی کونه دار	۱۱
۴۴	۴	۱۰	کلاغ به منقار گرفت چشم به راهی جاده را دیوار قار قار می کند	کلاج توکا گیف راشی چوم به رایی یا قار قار کونه دیوار	۱۲
۹۹۹	۹۱	۲۱۳	جمع واژگان - سطرها - کاراکترها		

آمار سازه‌های کاربرستی

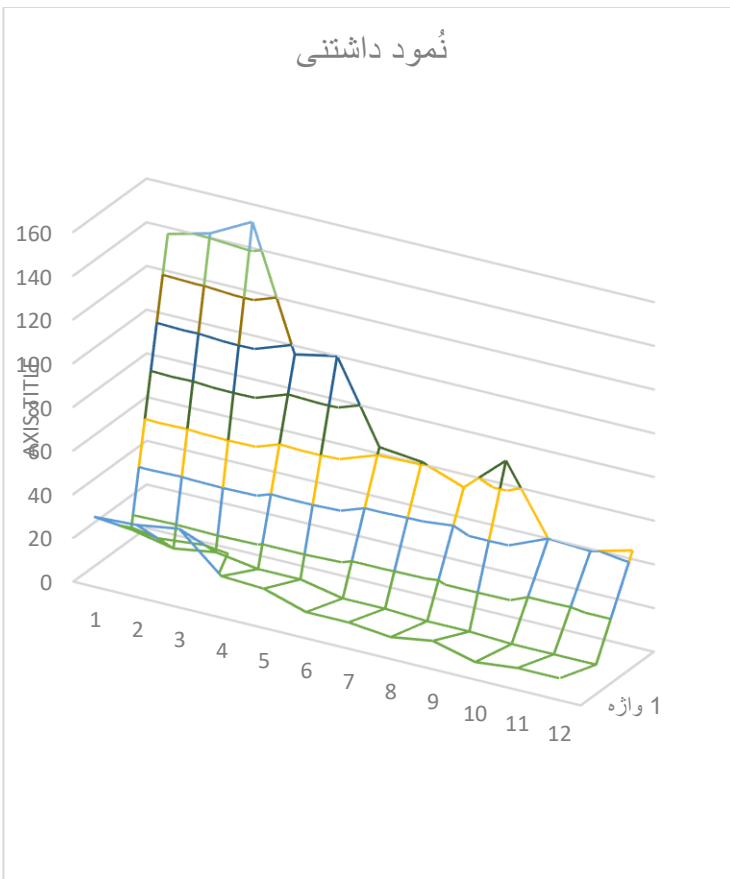
۱۲	تعداد شعرهای برگزیده
۹۱	تعداد سطرها
۲۱۳	تعداد واژگان
۹۹۹	تعداد کاراکترها

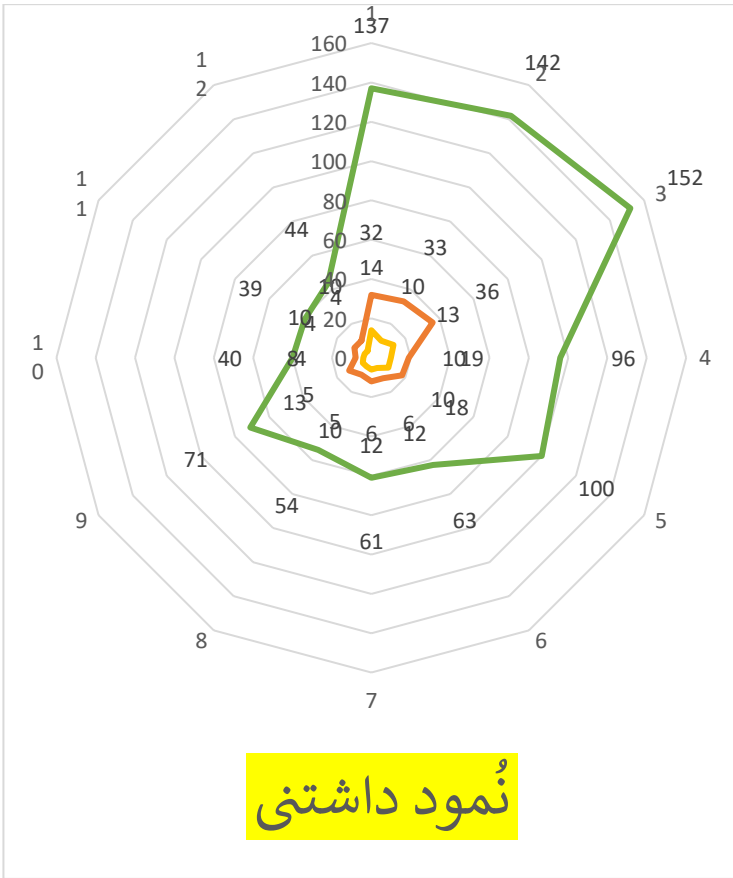
کوته‌ترین شعر ← شعر شماره ده
بلندترین شعر ← شعر شماره سه
پرتکرارترین مفهوم ← اول خواب + دوم نقاشی
پرتکرارترین احساس ← نگرانی
پررنگ‌ترین صحنه آرایبی ← شلوغی و به هم ریختگی
چشم انداز و رویا ← امید + فرزند





نمود داشتنی





آغاز سخن

با سپاس فراوان از برادر بزرگوارم، شاعر و پژوهشگر خوب سرزمینم مهرداد پیلهور عزیز که بر این سفره فرهنگی دعوتم کردید تا من هم با شما بگویم، با هم چای بنوشیم، با هم کتاب بخوانیم و در همسفرگی با شما بر خود ببالم و از شما پر شوم.

در جلسه «کافه کتاب خواندش» گویشور و شاعر گیلک خانم فریده صفرنژاد شاعر همزمانم آفرینشگر کتاب «بیا بهارا نمود بداریم» شعرهای خودش را روی میز جراحی نقد قرار داد تا مانند اتاق تشریح دانشجویان پزشکی آن را کالبدشکافی کنیم، این شهامت و جسارت را به ایشان تبریک می گویم که یقین دارند آفریده‌های ایشان پس از این بازنمایی همچنان پای بر جای خواهند ایستاد که در خودنمایی باز «نمود» دارند تا در پی «آبستنی این بهار» آن گونه که خبرش را شنیدم «شکم اوسانه بهار»، فرزندان تازه و نیکو بزایند و آن سان که خداوندمان به ما گیلانیان در همه طبیعت مان نشان داد هر زائویی به هنگام زایمان درد می کشد، از آن رو که ساعت او فرا رسیده است و آنگاه که فرزندش به دنیا آید، دیگر درد خود را به یاد نخواهد آورد، چونکه شاد است از این که انسانی به دنیا آمد.

فقط سه پارامتر را از میان پارمترهای گوناگون ارزیابی برای سنجش و بازبینی دوازده شعر کتاب «بیا بهارا نمود بداریم» برگزیدم هر چند از نگاه و سکویی دیگر نیز می توان به آنها نگریست ولی آنچه که در این نوشتار آمده، نگاه امروز و اکنون من است آن هم از این جایگاه که در آن هستم.

صادق نیک پور

ایروان - ارمنستان

۲۵ جون ۲۰۲۴

اول (زبان

زبان گیلکی خودش زبان شعری و دارای روح و اعتبار متکی به خود است، خانم شاعر به نیکی این توانمندی درونی زبان گیلکی را می‌شناسد و برای همین به گیلکی گفت و آن را نوشت، گاهی آن را نقاشی کرد و نقاشی خود را به گیلکی شاعرانه‌نویسی نمود

«کاکائی / دریا آسماناً / کاس کاسی نقاشی کونه»

گاهی آن را با چند ادویه گیلکی آمیخت و بعد خواست آن را «ورز» دهد و دید خود واژگان گیلکی از دوران کهن در زبان پهلوی تاکنون ورزیده شدند پس بدون چنگ زدن در آن خمیر زبان گیلکی همان را که به ذهنش آمد با شال و کلاه گیلکی ورزیده نامید و گفت می‌دانم

«شال و کولا بکود / دانم،»

تا آن خمیر خودش فرم طبیعی جلگه و آب‌رفتی خودش را با همه خانه‌های گالی‌پوش و نمادهای دیگر مانند پنجره و لوجنک داشته باشد

«لوجنک / آبی زنه گالی خانه‌ن' ره»

احساس‌های رقیق زبانی گیلکی را در برخی واژگان و ابیات دیدم که به راحتی قابل انتقال از یکی به دیگری هستند

«وَلگ... اویر / خو آرسویا / فُوردان‌دره»

در جاهایی آهنگین هست و این شعرهای جاندار نه با زبان واژگان بلکه با احساس‌های رنجیده یک بانوی گیلانی همراه است که خوب می‌بیند و همزمان امید به آینده دارد

«بخوان تمام آبی شعرانا/ واکون دَره' / ترانه تی منتظره»

تا آنکه پشت در ایستاده و بر در می‌کوبد وارد گردد، گویا صدای آن خدا را شنیده که می‌خواهد وارد شود تا با اهل خانه گیلک بخورد و بنوشد (مکاشفه

۳: ۲۰) اما بدون اجازه نمی‌آید و چه خدای جنتلمن و هنرمندی دارد این خانه گالی پوش گیلک

سالها پیش از او مهدی اخوان ثالث در شهر خودش هم همین صدا را شنید و دیگران را دعوت نمود و آن صدا را به گوش ما رساند که هر کدامان برویم و در را بگشاییم

«سلامم را تو پاسخ گوی، در بگشای /
منم من، میهمان هر شب، لولی‌وش مغموم»

ولی بانوی شاعر گیلک مانند اخوان صدای مغموم از پشت در نشنید بلکه خیلی آهنگین «ترانه منتظر» را شنید و این برایم بسیار زیبا بود که این حس زیبای گیلکی و لطافت در بیان یک موتیف پر تکرار دو هزار ساله در ادبیات جهان را در گیلکی با آرایشی گیلکانه بیان نمود

شاعر خوب می‌داند نه واژه نه موسیقی نه وزن هیچکدام شعر نیستند پس واژه بیگانه آپارتمان را در شعرش کنار واژگان ورزیده گیلکی چنان قرار می‌دهد تا در مجاورت آنها ورز بیایند

«لوجنک / آبی زنه گالی خانه'ن ره / فردا / فردا... / آپارتمانان / امرا، سر
واوینید»

در ابیات این شعرها خیال‌های شاعرانه شاعر تا سقف گالی‌پوش خانه بالا می‌رود و آنجا در لابه لای گالی‌های سقف بازی‌گوشی می‌نماید و سقف نگاهش از پرواز کاکائی و کلاچ بیشتر پروزا نمی‌کند

«کاکائی / دریا آسمان / ...» و «کلاچ / توکا گیفت»

مادر به واژگانش اجازه نداد به سراغ فولکلور بروند شاید به خطر بیافتند کاری به کار اسطوره و تیمولوژی هم ندارد آنها هم چون چاقو و کبریت آشپزخانه پر خطرند این حس محافظه کاری مادرانه برای تک تک واژگان گیلکی در این فضای روستایی اشعار شاعر بسیار «نمود» دارد همچنان که پافشاری برای «خودنمایی برای بهارش» در نام کتاب «بیا بهارا نمود بداریم» هم دیدنی و هم جالب است. شاعر آگاهانه این نمود داشتن و خودنمایی را جاذبه در شعر و سخن ساخت همچون بانویی که خود را می‌آراید تا زیباتر دیده شود. ما در اینجا پیوند بین «خودنمایی و آرایش» را از یک سوی با «جاذبه و کشش دعوت و پذیرایی» از سوی دیگر می‌بینیم که نشان از نوعی احساس زنانگی در شعر است

➤ «نمود داره اگر بایی»

پس بدون هر شناختی از شاعر فقط با همین دو گزاره می‌گوییم این آفرینه‌ی زنانه سرشار از احساس زنانگی گیلکی است که لباس‌های سنتی و محلی رنگ و وارنگ به رنگ طبیعت با گل‌های کوچک و بزرگ برای خوب دیده شدن و نمود داشتن بر تن می‌کنند

پس برای نقد شعرش نیازی به پیشینه میتولوژی و تیمولوژی و فولکلورشناسی در ادبیات و سرزمین گیلکان نیست شبکه ذهنی و پیچیده از معانی در تمام این دوازده نمونه شعر ساخته نشد، هیچکدام این شعرها لایه لایه نیست بلکه همه چیز ساده و روان و با کمترین دانش و تجربه زندگی در فضای روستایی و جنگلی گیلان قابل درک است. بیشترین پیچیدگی همین دگرگونی گاه به گاه از نقش مادرانه برای واژگان به نقش دخترچه کوچکی است که موهایش را شانه نکرده و به سادگی مانند همه بوته‌های جنگلی گیلان در هم و پیچیده شده است.

«کوری / آئو آئو / جنگل گیسن جان دره / رخاصی کونه دار»

چه دختر بچه کوچک، چه زن بالغ در این شعر احساس رقیق درد کشیدن خودش را بی پرده در زبان گیلکی با کمی تخیل شاعرانه می گوید

«تی پا جیجاک / می شعران بُغضاً سورخاکود»

آشپز خوبی است و مراقب است چاشنی تخیل زیاد نشود تا به جای سرخ کردن نسوزد. مادر خوبی است لالایی خواندن را می داند

«زمین / باڈ اساسی ره / لالایی خاندان دره»

بچه خواباندن را بلد است و نگرانش می شود

«شعر لا گادنه ره»

مانند همه مادران نگرانی قصه گفتن برای دیگران را دارد تا خوب بزرگ شوند و به نظرش پیوند بین قصه و آینده خیلی مهم است

«کی وا آینده لچه ره قصه بگه؟»

در تمام شعرهایش قصه های کوتاهش در چند سطر و کلمه بی شروع جنجالی تمام هم نمی شوند و ادامه دارند مانند همه طبیعت گیلان. گاه یک شعر چند داستان دارد که در هم می لولند و می پاشند و به هم می ریزند مانند اوضاع بسیاری از زنان گیلانی که چندین بچه قد و نیم قد دارند و سرشان را شلوغ کرده است و با همه اینها درگیر خانه، مزرعه، مهمان، گرسنگی، تشنگی و زخم پای دیگران هستند

یکی فریاد می زند، یکی می خوابد، یکی نقاشی می کند، یکی بغض دارد، یکی آغوش می خواهد و مادری که همزمان با آشپزی و پختن غذا شعرش را تفت می دهد و سرخ می کند و ...

«داد زنه / سیا واکسان / دستا نقاشی کونید / نیصفت شبان / ما کارتون خوسه / تی جان / خیابانا کشا گیره / تی پا جیجاک / می شعران بُغضاً سورخاکود / بوخوس»

داستان آبستن شدن آن دخترک، تنها با «ده واژه» یکی از داستان های کوتاه، ادامه دار، زیبا و خسته نشدنی روزمره برای گیلانیان است که شاعر زیرکانه آن

را خیلی معمولی خبررسانی نمود تا در زیر تیغ سانسور بریده نشود یا تابویی را به ظاهر نشکند و این یک کنش از زندگی روزمره زنان سرزمین مادری من است که نمی‌خواهند یگانه و سوای از بقیه باشند بلکه همه گل‌های یک درخت همه با هم گل می‌دهند بدون آنکه کسی آن را گناه ببیند یا بی‌عفتی بنامد شاعر گیلک مانند همه گیلکان در فرهنگ گیلکی این قانون طبیعی خدایی را می‌داند که باروری و میوه فراوان آوردن جلال خداوند است (یوحنا ۱۵ : ۸) پس شاعر قانون داستان باروری را در الگوبرداری از طبیعت هم برای امروزی‌ها و هم برای آیندگان سرزمینمان، برای بچه‌ها و دخترانمان، برای پسرهایمان و برای همه می‌گوید:

«بیه / اوجور بیه / کی روز / شبا فرانہ / شکم اوسانه بهار»

دیونیسوس هالیکارناسوس یونانی Dionysius of Halicarnassus در قرن اول پیش از میلاد مسیح نوشت «واژگان شعری تنها نمایای اشیاء و رویدادها نیستند، بلکه فراتر از چیزها، چگونگی‌ها و خیال‌هایی را به ذهن اندر می‌کنند»^۱ و از آن زمان تا امروز دانشوران و اندیشمندان و سخنوران کشورهای گوناگون اگر چه در شیوه‌ی تفکر و روش فلسفی با یکدیگر تفاوت‌های کلی داشتند اما همه در این نکته با «دنیس» هم رأی بودند و شاعر کتاب «بیا بهارا نمود بداریم» این شیوه روزمرگی و طبیعی بودن را در بنیاد واژگان شعرداستان گیلکی خودش به کار گرفت

شاعر در زبان شعری خودش از هر آراستگی معمولی و متداول از نوع آرایش‌های زنانه بهره برد مانند: گره زدن در قسمتی از لباس‌های زنان، دکمه، پولک، سنجاق سینه، لچک

¹ Sounds Carefully Crafted: Dionysius of Halicarnassus and Literary Composition - Francisco Lopez - Georgia State University- Spring 4-27-2011

«توشکه بزئکه آزادی پولیک / اوشانان / شادی یا خوشانه تک فزائید / خلق ارسو / لچک دوستید»

زبان شعری شاعر در هر دوازده نمونه شعری دارای این ویژگی مشترک است که همه واژگان گیلکی را با احساس‌های زنانه در هر نقش زن از کودک تا بالغ، دختر جوان مشتاق خودنمایی، مادر نگران، محافظه‌کار و نیز مادر خانه‌دار در فضای جنگلی و روستایی گیلکی در هم آمیخته است و این بزرگترین برون‌داد زبان شاعرانه و دوستدار «نقاشی زبانی» و شاعر کتاب «بیا بهارا نمود بداریم» است

دوم (اندیشه

زبان «نمود داشتی» در دوازده نمونه شعرهای کتاب «بیا بهارا نمود بداریم» یک نمود از اندیشه شاعرانه شاعر را نشان می‌دهد

این نمود اندیشه زبانی نه ویژه گیلکی بلکه ویژه شعرهای شاعر است و شاعر از آن به عنوان یک ابزار پیوندی بهره‌برداری نمود، او با کلمه‌های گیلکی و فارسی در ساختار گیلکی و گزاره‌های پرداخته شده خودش با من و هر خواننده دیگر سخن گفت، من هم شنیدم و امروز نقدش می‌کنم درباره آن نظر می‌دهم نه آنکه داوری نمایم و ارزش‌گذاری کنم بلکه سعی می‌نمایم در نقد اندیشه او آن را بگسترانم تا بهتر بفهمم که شاعر چگونه و چه می‌گوید چون او با همین زبان «نمود داشتی» خودش اندیشه‌ها و معانی گوناگونی را از ذهن خود به ذهن من و همه دیگران منتقل نموده است

در این ارزیابی نقادانه اندیشه‌های شاعرانه او را در زبان «نمود داشتی» می‌بینم همه این اندیشه‌هایش در دوازده حواری برگزیده‌اش برای دوازده گوشه گیلکی پختگی ندارند

شاعر بسیاری از آنها را دانسته نپخت بلکه خام خام به همان گونه که در جامعه و اخبار خبرگزاری‌ها بود، از رویشان نگاره‌ای برگرفت یا همانگونه که پیام‌هایی

در زبان روزمره و گفتمان معمولی مردم رد و بدل می‌شود آنها را برای ما بیان نمود، گاهی برخی را برش داد، این ور و آن ورش را زد و در برخی از شعر داستان‌هایش نام‌ها را زدود و زهر تلخ خبری را از آنها گرفت ولی با همه اینها شاعر پافشاری دارد اندیشه نپخته در شعرش مانند سبزی خوردن و میوه تازه روی سفره باشد

از قدیم در کتاب‌های درسی نوشته بودند که پختگی اندیشه و بیان و سلامت زبان از مزیت‌های شعر است ولی شاعر زبان «نمود داشتنی» خواست با اندیشه نپخته مهارت روستایی خود در آماده‌سازی خوراک‌های خام گیاهخواری را بنمایاند یا به زبان خودش «نمود بدارد»

این اندیشه‌ها در دوازده برگزیده او گاهی خبری هستند گزاره «ما کارتون خوسه» در شعری با ۳۲ واژه اندیشه ویژه‌ای را نشان نمی‌دهد بلکه از رخ‌دادن پیامی خبر می‌دهد. اخبار کارتن‌خوابی، زباله‌گردی، دستان سیاه شده از زباله‌های گوناگون و پاهای تاول‌زده تا اندازه زیاد شکل شعارزدگی را به خود گرفت ولی شاعر آگاهانه خواست این راه را اینگونه برود او خواست تا با شعارها و اخبار در زبان گیلکی شعر بگوید این یک چالش جدید است که خودخواسته واردش گردید چون در ارزیابی شعر در جشنواره‌ها و فستیوال‌های ادبی جهان پرهیز از شعارزدگی یک پارامتر پذیرفته شدن شعر در آغاز بود.

اینجا در دوازده نمونه شعر هنری که «نمود» پختگی اندیشه باشد، نیست بلکه هنر شاعر پافشاری بر شاعرانه‌سازی شعارهای خبری است که در این کار بهره‌گیری از واژگان گیلکی برای بازگویی آنها در گزاره‌هایی تازه با یک حرکت احساسی «دعوت به خواب» دنباله یک ادراک دردآور و نیز واکنش محافظه‌کارانه در برابر این درک است

در همه جا با پیش کشیدن شعارهای بزرگ انتخاباتی و جنجالی خبرها مانند محیط زیست، صلح، زنان، کودکان، مهاجران، فقر، کودکان کار، بی‌خانمانی،

ناامیدی، نابودی بافت روستایی (خانه گالی)، هجوم زندگی صنعتی (آپارتمان) ما انتظار واکنش‌های پویا، انفجاری، مقابله‌ای، مخالفت (پروتکتیسم)، تهاجمی و خیلی خلاصه عملگرا را داریم که خیلی متعارف است، حزب‌هایی کنار می‌روند و دولت‌ها تغییر می‌کنند مکانند آنچه در انتخابات اتحادیه اروپا و کشورها رخ داد، اما در این دوازده نمونه شعر که شاعر شعرش را شعارزده نمود: او نمی‌جنگد، دعوت به شورش ندارد، طغیان نمی‌کند و با آنکه خودش این درد اجتماعی را می‌فهمد، ترجیح می‌دهد در «**قشر خاکستری جامعه**» بدون کنش و واکنش، هم خودش بخوابد و هم دیگران را بخواباند

«بوخوس»

هتا مانند سازمان‌های نظارتی بر فرهنگ و هنر و ادبیات توتالیتریانیسم Totalitarianism مشتاق چرت زدن و خواباندن شعر، کتاب، دفتر و از همه مهمتر خواباندن هر نوع پرسشگری Questioning است تا پاسخ‌ها و پاسخ دهندگان هم از خواب نپرند، این جهانی‌بینی اوست و اینجا از نقد جهانی‌بینی نمی‌گوییم بلکه در نقد ادبی از منطق ادبی شاعرانه نگاهش می‌کنم

«چرت زنه کیتاب / آدم، آویزه دنیا پاماله جیر/ خاباشو سؤال/ دپرکه جواب/ کی وا آینده لچه ره قصه بگه؟/ شعز لا گادنه ره/ ایتا جرگه دفتر/ کم آیه/ چطو/ نیگران قلم پادشاهی نَبم؟»

این حرکت محافظه‌کارانه یعنی یک تعارض در منطق شاعرانه شاعری که می‌خواهد «**نمود بدارد**» و به زیبایی دستورالعمل آبستنی و بارداری خود را جار می‌زند

«**اوجور بیه کی روز شبا فرانہ / شکم اوسانه بهار**»

جالب است که در این واژگان شاعر برای شب شخصیت ارزنده و ارزشی نمی‌بیند چون از واژه «فرانه» استفاده نمود که در گیلکی برای دور کردن طیور و چارپایان استفاده می‌شود^۲

^۲ گیله گب فریدون نوزاد +

به این ترتیب از شب شخصیت انسانی نمی‌سازد اما در نگاه او روز شخصیت انسانی دارد که سبب باروری و آبستنی بهار می‌گردد

بدین ترتیب یک پیام ساده خبری بدون اندیشه‌ورزی در یک روزمرگی معمولی در یک شعر شاعر شاعرانه می‌شود

این نوع پویایی یک نوع رفتار و اندیشه ویژه خود شاعر است از کجا گرفته نمی‌دانم چون ردپایی از آن در شعرش ندیدم ولی روشن است که برگرفته از فرهنگ گیلکی نیست چون پیشینه در نوشتار و اندیشه دیگران ندارد بلکه به طور کامل ویژگی شخصیتی خودش است

همین «روش خبررسانی» به جای «روش اندیشه» در همه شعرش تکرار می‌گردد بر خلاف سعدی اندیشه‌ورز که «هر شب اندیشه‌ی دیگر کنم و رای دگر» (سعدی) و گلستان و بوستانش سرشار از اندیشه‌های پخته شده گوناگون است

سوم) خیال

جان مایه‌ی شعر خیال است و شاعر «نمود داشتنی» میان طبیعت و انسان پیوندی گیلکانه برقرار نمود و سعی فراوان دارد به دنبال پیوندهایی بگردد که بسیار عادی و ساده به نظر برسند آنقدر عادی که خیال بودنش هم خیالی باشد و سعی دارد مرزی بین رخ دادن دیداری با خیال‌انگیز ذهنی هتا یک پرچین کوچک یا مرز بین دو بچار هم نباشد یا مرزی بین هم آغوشی آدم و خیابان نمی‌کشد تا خیابان بتواند آدم بی‌خانمان را در آغوش خود جای دهد

«تی جان/ خیابانا کشا گیره»

این یک تصویر خبری از فقر و بی‌خانمانی با خیال آغوش گرفتن و معاشقه است، شاید برای کسی مانند من چندان‌آور باشد ولی شاعر اینگونه خیالی را پرورد و این خیال با چرت زدن کتاب از یک جنس و بافت هستند

«چرت زنه کیتاب»

مهم این است آشپز مهارت آشپزی دارد و برای چشایی‌های گوناگون خوراک فراهم می‌کند

در خیال‌پردازی دیگری شاعر «نمود داشتنی» به جای «پیوند کهن موش و دیوار» «پیوند نوین کلاغ و دیوار» را در خیال نقش‌آفرینی نمود و به جای موشی که گوش داشت اینجا کلاغی است که نوک دارد، آن موش حرف و سخن‌ها را می‌شنید و می‌دزدید اما اینک این کلاغ است که در خیال شاعر چشم به راهی را به منقارش می‌گیرد و می‌برد

«کلاچ / توکا گیفت / راشی چوم به‌راپی‌یا / قار قار کونه دیوار»

این نمود و خودنمایی کلاغ بیشتر از موش جلب توجه می‌کند. جایگاه موش در زیر زمین و نیز مخفیانه در پشت دیوار است ولی کلاغ در مقابل دیدگان و بالای دیوار و در آسمان است افزون بر اینکه قار قارش پر سر و صدا همه را می‌خواند تا او را در خودنمایی ببندد

کلاغ مانند موش یک دزد نیست که مخفیانه بدزدد و کسی نفهمد بلکه خودش همه دنیا را خبردار می‌کند تا او را ببینند آخر هر چه باشد او کلاغ کتاب «بیا بهارا نمود بداریم» است که در همه جا با تکنیک خودنمایی و زبان و خیال «نمود داشتنی» شاعرانه جلوه‌گری می‌کند به ویژه اینجا در این کتاب و تکنیک خودنمایی که شاعر دیوار را هم به قار قار درآورد.

نوع ترکیب و طرز پیوند برقرار کردن میان اجزای این داستان کوتاه دو به دو در واژگانی گفتنی و در مفاهیم نهفتنی با هم به وسیله شاعر گزینش شدند در دوگانه‌هایی مانند:

✓ «کلاغ و دیوار»، «دیوار و راه»، «کلاغ و راه»، «نوک و کلاغ»، «نوک و راه»،

«چشم و راه = چشم به راه»، «قار قار و کلاغ»، «قار قار و دیوار»، «دیوار و

مانع»، «راه و بی‌پایانی»، «راه و عبور»

بعد این دو گانه‌های ادراکی و نیز خیالی با هم داد و ستد نمودند و در بده بستان‌های خود در خیال شاعر نقش‌آفرینی کردند و شاعر خلاصه آنرا در یک

داستان کوتاه ده کلمه‌ای به خورد ما داد تا خودنمایی شاعرانه خود را به رخ ما بکشد و ما نمود خیالی او را ببینم
 آن دوگانه‌ها چندان تازه نیستند و صد در صد پرداختهٔ تخیل نوآورانه شاعر نیست ولی جسارت عادی سازی و نمایان کردنش در نمود کتاب ویژه خودش است.

این تصرف ذهنی شاعر در مفهوم طبیعت و انسان و این کوشش ذهنی او برای برقرار کردن نسبت و پیوند میان انسان و طبیعت جاندار و بی‌جان و مفاهیم انتزاعی **Abstract concepts** مانند چشم به راهی با جهان‌بینی محافظه‌کارانه شاعر در گیلکی را نوآوری او می‌نامم چون اولین محافظه‌کار ترسویی است که شهامت سر بیرون آوردن از لاکش را به ما نشان داد، من از دیگران و بزرگان برجسته بنام شعر و هنر هر چه دیدم جسارت و شجاعت بود ولی اینجا او با محافظه‌کاری چشم به راهی را به منقار کلاغ سپرد و چه «خیال» و «تصور» محتاطانه‌ای به خرج داد.



پایان سخن

شاعر خوب ما چشایی، باور، جهان‌بینی و کنش‌های رفتاری گفتاری ویژه خودش را در شعر و شاعری دارد

این شیوه‌های ویژه شاعر شعرش را هم ویژه نمود و «خودنمایی» و «شعرنمایی» او در «نمود» داشتنش را تبریک می‌گوییم و امیدوارم این شعر آبستن در آینده فرزندان نیکویی بار آورد و به نیکویی در گیلکی پرورده شوند آن روز در آینده درباره آنها خواهند گفت.

هر چند همین امروز و در این کافه کتاب خواندش در باره این کودکی که بهار آبستن اوست در این کتاب «بیا بهارا نمود بداریم» سخن می‌گوییم و بسیار پارامترهای دیگر ویژه «نمود داشتنی» را در این دوازده شعر نیز می‌توان بیان نمود که دیگر به آنها نمی‌پردازم ولی در آنها نیز این شعرها ویژه دیده می‌شوند

نکته‌هایی مانند:

- ✓ پابندی به طبیعت به جای پابندی به قوانین سبک و قالب و گونه شعری
- ✓ جنس و بافت عاطفه شعرهای «نمود داشتنی»
- ✓ موسیقیای جنگلی «نمود داشتنی»
- ✓ پیوندهای افقی و عمودی هارمونی با چرخش‌های هارمونیک تکرار و سکوت آوایی و انواع کاربردهای تکراری «نمود داشتنی» به جای نوآوری
- ✓ درون‌مایه‌های شعری و گیلکی و ساختارهای نگارینه‌ای «نمود داشتنی»
- ✓ کنش واژگان در ساختمان داده‌های مهندسی شده «نمود داشتنی»

صادق نیک پور

ایروان - ارمنستان

۲۵ جون ۲۰۲۴